بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 اردیبهشت 1395.

قاعده احسان ارتباط لفظی با نام حضرت سید الشهدا علیه السلام دارد. امروز ولادت حضرت است. هر سه فرزند حضرت امیر المؤمنین با این امام حسن و امام حسین(ع) محسّن هم هست و هر سه از این واژه گرفته شده اند و انشاءالله خدا عیدی ما را در این روز فرج آقا امام زمان قرار دهد انشاءالله.

در مورد قاعده احسان ما عرض می کردیم که از هل جزاء الاحسان الا الاحسان و هم از حکم بناء عقلا حکم فطری عقلی و حالا بناء متشرعه با توضیحاتی که در جلسه قبل داده شد استفاده می شود این قاعده. در مورد قاعده احسان یک توضیح کلی من عرض کنم قاعده احسان مفادش این است که در جایی که اگر شخص محسن نباشد ضمان وجود دارد، محسن بودن سبب رفع ضمان می شود. این مفاد قاعده هست همچنان که مرحوم کاشف الغطاء در تعریف این قاعده این شکلی فرموده اند. این ضمان که به وسیله قاعده احسان مرتفع می شود، دو جور ضمان هست. یکی ضمان تلف هست و یکی ضمان اتلاف هست. یک بحث این است که وقتی شخصی یدش بر مال غیر تعلق می گیرد ضمان تلف می آید. یعنی اگر یک آفت سماوی متوجه این مال شود، این مال را ضامن است. علی الید مفادی که علی الید ما أخذت حتی تؤدی ولو روایت نیست ولی مفاد این عبارت. یک بحث هم ضمان اتلاف است. اگر کسی مالی را تلف کرد ضامن است. حالا اگر کسی دست رو مال دیگری گذاشت به قصد احسان به اینکه اورا به صاحبش می رساند یک چیزی آمد آن را تلف کرد، این دیگر ضامن نیست. در راه احسان به دیگری هم اتلاف شد مالی از اموال شخص. آن هم ضامن نیست. در بحث اتلاف هم دو جور است. گاهی اوقات صرفا قصد احسان بوده است ولی احسان واقعی تعلق نگرفته است. شخصی می خواسته است احسان کند ولی عملا بیشتر از آن چیزی که برای مالک سود داشته است زیان داشته است رفتارش. این جایی است که قصد احسان داشته است ولی احسان واقعی تحقق ندارد. یک صورتی هم هست که نه، واقعا احسان شده است ولی این احسان یک منفعت زیادی را از مالک دفع کرده است به هزینه کردن مقدار کمی از مال آن شخص. این قاعده احسان در واقع قدر مسلمش این صورت هست. مرحوم کاشف الغطاء تعبیر می کنند که به مفاد قاعده احسان روایات زیادی هست. من فکر می کنم ایشان این روایات زیاد که می گوید عمدتا ناظر به این است که احسان ضمان تلف را از بین می برد. محسن بودن ضمان تلف، این در این مورد روایات زیاد هست. هم روایاتی که در مورد اینکه کسی ودیعه ای از دیگری در نزدش باشد، لیس علی صاحب الودیعه ضمانٌ. روایاتی که در مورد ودیعه هست. همچنین یک سری روایاتی هست، یک روایتی هست در بحث آبق، جلد 24 جامع الاحادیث صفحه 425 بابی هست

مَنْ أَخَذَ آبِقاً أَوْ مَسْرُوقاً لِيَرُدَّهُ إِلَى صَاحِبِهِ فَأَبَقَ مِنْهُ أَوْ هَلَكَ وَ لَمْ يُفَرِّطْ لَمْ يَضْمَنْ

خب روایات زیادی دارد. غیاث بن ابراهیم فی رجل اخذ ابقا فأبق منه و لا شیء علیه. ولو دست گذاشته است بر این آبق ولی چون دست گذاشتنش به این خاطر است که می خواسته است به مالک برساند این دیگر باعث ضمان اباق نمی شود. یا

عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ عَبْداً آبِقاً فَأَخَذَهُ وَ أَفْلَتَ مِنْهُ الْعَبْدُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ قُلْتُ فَأَصَابَ جَارِيَةً قَدْ سُرِقَتْ مِنْ جَارٍ لَهُ فَأَخَذَهَا لِيَأْتِيَهُ بها فأبقت لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ‌

جاری مسروقه را گرفته است او در رفته است. یا روایت دیگری

لَيْسَ فِي الْإِبَاقِ عُهْدَةٌ‌

و روایات دیگری که اینجا وجود دارد. روایت سکونی هست اما در مورد آن تلف خصوص تلفش اینجا عنوان باب دارد ولی، حالا آن مسروقا، اینکه هلاک شود بحث مسروق را که هلاک شود ندارد. ولی خب خود همین اباق در واقع این اباق یک نوع تلف است و یک نوع از بین رفتن است. کسی که به غیر، همین جوری، ببینید کسی عبد ابق را نه به قصد بازگرداندن به آبق، همین جوری او را تصاحب کند و ید بر او اقامه شود این ضامن است. ولو فرار کند و امثال اینها. مجرد گذاشتن ید بر آبق باعث ضمان می شود. این در روایت می گوید اگر به قصد باز گرداندن به اهلش باشد به محسن باشد ضمانی ندارد. فکر می کنم مرحوم کاشف الغطاء به این روایات دارد و بعضی روایات دیگر که بعدا به بعضی هایش اشاره خواهیم کرد. عمده قضیه اولا بحث ضمان اتلاف است. آن هم در جایی که قصد احسان داشته باشد ولی واقعا احسان تحقق پیدا نکرده باشد. در این مورد خب آن روایت سکونی که قبلا خواندم که بار دیگر هم می خوانم این وارد شده است. در جلد 31 جامع الاحادیث صفحه 396 این روایت را نقل کرده است. که روایت

محمد بن حسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن ابراهیم

هست در تهذیب که مراد ابراهیم بن هاشم است سندهای قبلی اش مشخصه این ابراهیم نقل شده است.

عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن أبیه علیه السلام

خب ما این روایت را سندش را تصحیح می کنیم در مورد سندش هم قبلا اشاره شده است که ما سند های سکونی را تصحیح می کنیم.

**عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَجُلًا شَرَدَ لَهُ بَعِيرَانِ فَأَخَذَهُمَا رَجُلٌ فَقَرَنَهُمَا فِي حَبْلٍ فَاخْتَنَقَ أَحَدُهُمَا وَ مَاتَ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ ع فَلَمْ يُضَمِّنْهُ وَ قَالَ إِنَّمَا أَرَادَ الْإِصْلَاحَ**

چون اراده اصلاح کرده است این دو تا را به یک طناب بسته بوده است و این ها می خواسته اند فرار کنند و یکی از آنها خفه شده است و مرده است. حضرت می گوید ضامن نیست و انما اراد الاصلاح. خب این روایت ابتدائا این هست که هر کسی که قصد اصلاح داشته باشد، این ضامن نیست. در مقابل این روایت، چند دسته روایات هست که ممکن است به عنوان معارض این روایت تلقی شود. یک روایت، روایاتی که وارد شده است که کسی که مالی را در اختیارش گذاشته اند برای اینکه اصلاح کند ولی او افساد می کند او ضامن هست. این روایت در جلد 24 جامع الاحادیث صفحه در کتاب الاجاره این روایتش وارد شده است. حالا من بعضی روایتش را می خوانم. روایت 34904 که روایتش این است

عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن إسماعيل ابن أبي الصّباح عن أبي عبداللّٰه عليه السلام قال: سألته عن الثّوب أدفعه إلى القصّار فيحرقه

فیخرقه باید باشد. قصّار معمولا آتش که نمی زند بد جور چوب زده است در شستن لباس و اینها و لباس سوراخ شده است.

قال: أغرمه فإنّك إنّما دفعته إليه ليصلحه ولم تدفعه إليه ليفسده

قصّار نیت اصلاح دارد. نه نیت افساد. ولی با این حال این روایت گفته است که ضامن هست. تعبیر اسماعیل بن، بعد از این هم این روایت وارد شده است.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَصَّارِ يُسَلَّمُ إِلَيْهِ الْمَتَاعُ فَخَرَقَهُ أَوْ غَرَّقَهُ

اینها می رفتند لباس ها را در رودخانه بشورند و گاهی اوقات غرق می شده است و آب می برده است و نمی توانسته است که حفظ کند. فخرقه، به خاطر آن چوبی که می زدند به لباس که لباس شسته شود گاهی اوقات محکم می زدند و لباس سوراخ می شده است.

أَوْ غَرَّقَهُ أَ يُغَرَّمُهُ قَالَ نَعَمْ غَرِّمْهُ مَا جَنَتْ يَدَاهُ فَإِنَّكَ إِنَّمَا أَعْطَيْتَهُ لِيُصْلِحَ لَمْ تُعْطِ لِيُفْسِدَ

این ابتدائا این روایت ممکن است بگوییم با هم دیگر معارض هست. ولی این روایت قصّار و اینها یک تعبیر دیگری در بعضی روایات دیگر وارد شده است آن تعبیر شاید مراد این روایت را یک مقداری روشن تر کند.در روایات به این تعبیر هست در روایات دیگری که مربوط به همین بحث قصار و صناع و اینها هست یک روایت دیگری در همین باب وارد شده است. روایت صحیحه حلبی.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ الْقَصَّارِ يُفْسِدُ قَالَ كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ‌

بحث اینکه اجرت گرفته است.

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَصَّارِ هَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ فَقَالَ نَعَمْ كُلُّ مَنْ يُعْطَى الْأَجْرَ لِيُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ

باز روایت حلبی

كُلُّ عَامِلٍ أَعْطَيْتَهُ أَجْراً عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَأَفْسَدَ فَهُوَ ضَامِنٌ

این بحث با توجه به این روایات صورت مسئله صرف مال در اختیار او قرار دادن نیست. پولی، بحث این است که قرار است پولی دریافت کند و اینکه این کار را می خواهد انجام دهد در قبال پول هست نه مجانی. بنابراین این فرق دارد با مورد روایت سکونی، انما اراد الاصلاح، سکونی فرض این است که، انما اراد الاصلاح، با کلمه انما تعبیرش این است که فقط می خوغاسته است اصلاح کند. نمی خواسته است که پول بگیرد. اینجا یک سری روایات هست که تصریح به این معنا می کند که کسی که لغت را می گرفته است، لغت را گرفته است می خواهد به دیگری بدهد. این روایتش را بیاورم جلد 23 صفحه 586روایت حسین بن یزید که حسین بن زید باید باشد. بحث سندی اش را کاری ندارم.

حسین بن زید عن جعفر بن محمد عن أبیه علیه السلام

این روایت هم در تهذیب وارد شده است با یک سلسله سند و هم در فقیه وارد شده است. سندش را نگاه کنید من فردا در مورد سندش یک توضیح مختصری می دهم.

الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ فِي الضَّالَّةِ يَجِدُهَا الرَّجُلُ فَيَنْوِي أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُعْلًا فَتَنْفُقُ

یعنی هلاک شود و از بین برود

فَتَنْفُقُ قَالَ هُوَ ضَامِنٌ لَهَا فَإِنْ لَمْ يَنْوِ أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُعْلًا فَنَفَقَتْ فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ

اگر قصد او صرفا این بوده است که می خواسته است خدمت کند، آن ضامن نیست. ولی می خواسته است که پول بگیرد که باعث ضمانش می شود. کل من یعطی الاجر از آن هم استفاده این شود شاید که نه کل ما یعطی الاجر خود عطاء اجر خصوصیت دارد هر کسی که غرضش از این کاری که می کند صرف احسان نباشد بخواهد پولی هم دریافت کند آن دریافت پول باعث می شود که اگر در دست او چیزی تلف شود او ضامن باشد. این را فقها مکرر تعبیر می کنند فلان چیز ضامن نیست فانه احسانٌ محض. کلمه محض را که می خواهند بگویند، می گویند احسان آمیخته با قصد پول نیست. گاهی اوقات بعضی اشخاص هست که می خواهد خدمت کند ولی نمی خواهد خدمت مجانی کند. هم می خواهد خدمت کند و هم مجانی بودن هم نیست. هر دو با هم هست. خب این شخصی که این جور رفتار می کند، بنا بر انما اراد الاصلاح نیست. انما اراد الاصلاح یعنی فقط می خواسته است که اصلاح کند. که البته ببینید ممکن است شما بفرمایید که از روایت سکونی از کجا معلوم هست که آن طرف قصد پول گرفتن داشته است یا نداشته است. امام علیه السلام از کجا گفته است انما اراد الاصلاح، دو جور می شود این را پاسخ داد. یک جور اینکه اصل اولی این هست که قصد نداشته باشد خود اصل هم جایی که شک هم کنیم که می خواسته است پول بگیرد یا نمی خواسته است پول بگیرد اصل عدم قصد پول گرفتن است. ولی نکته دوم که می خواهم عرض کنم چون در متعارف این جور مواردی که هست، پول نمی گیرند و اینها به قصد اصلاح هست کأنه سؤال سائل اگر طرف قصد پول گرفتن داشته است را ذکر می کرده است. عدم ذکر قصد پول گرفتن در سوال سائل اقتضا می کند اطلاق مقامی اش که این قصد پول گرفتن نداشته است. اگر قصد پول گرفتن داشت این قید ذکر می شد. رو همین جهت حضرت فرموده است انما قصد الاصلاح، علی ای تقدیر این جمع بین این روایات و آن روایت اسماعیل بن صباح خیلی واضح است و خیلی مشکل چندانی ندارد. اما یک معارض دیگری انما اراد الاصلاح دارد، آن روایات ضمان طبیب هست. ما یک سری روایاتی داریم در جلد 30 جامع الاحادیث این روایات وارد شده است. صفحه 385.اتفاقا آن هم روایتش مال سکونی است.

من تطيب أو تبيطر فليأخذ البرائة من وليّه وإلّا فهو له ضامن،

یعنی بیطاری کند یعنی دامپزشکی. طب مال انسان است و بیطره مال دامپزشکی و اینها. خب رابطه این دلیل با دلیل فانه اخذ، حالا ما انما اراد الاصلاح معنا کردیم صرفا به جهت انما اراد الاصلاح قرار شد معنایش این باشد که می خواسته است اصلاح کند و قصد مزد نداشته است. خب رابطه این دلیل با

من تطيب أو تبيطر فليأخذ البرائة من وليّه

عموم و خصوص من وجه است. طبابت و بیطره می تواند مجانی باشد. می تواند به قصد پول باشد. از آن طرف این اراده اصلاح می تواند در طبابت و بیطره باشد و در غیر طبابت و بیطره باشد. خب این رابطه بین این دو تا عموم و خصوص من وجه است و اینها را چه جوری حل کنیم؟ یک حل آن این است که بگوییم چون غالبا طبابت و بیطره با پول همراه هست، حمل به متعارف می شود. یعنی فردی که طرف بخواهد طبابت کند و بیطره کند و قصد پول نداشته باشد فرد خفی این دلیل هست. چون فرد خفی این دلیل هست، آن صورتی که انما قصد الاصلاح را از تحت این دلیل خارج کنیم. بگوییم که این از تحت این دلیل خارج هست. این یک جور. یک جور اصل این من تطیب أو تبیطره را بگوییم مراد از این روایت چیست؟ من تطیب أو تبیطره فلیأخذ البرائه من ولیه یک مطلبی در مورد خود همین حاج آقا یک بحثی داشتند در مورد اینکه آیا اگر شخصی پزشکی، طبق قوانین طبیعی پزشکی رفتار کند هیچ اشتباهی هم نکند قانون پزشکی اقتضا می کند که این رفتار را انجام دهد. این عمل جراحی باید انجام شود. هیچ گونه اشتباه و کوتاهی و خطا از پزشک سر نزده است. ولی علم پزشکی همیشه که به واقعیت نمی رسد.نقصان و قصور علم پزشکی و کوتاهی علم پزشکی باعث شده است که این طرف جواب ندهد و باید عمل جراحی کند و لازم بوده است ولی عمل جراحی ده درصد جواب نمی دهد. پزشک باید این عمل جراحی را بکند به خاطر آن نود درصدی که او را به واقع می رساند. هیچ اشتباهی هم در تشخیصش نکرده است به خاطر کوتاهی قواعد علم این خطا ایجاد شده است. ؟؟؟ فرمودند این روایات فلیأخذ البرائه ناظر به جایی است که اشتباهی از طرف انجام می شود. ایشان می فرمودند چند جور، یعنی آن آسیب های پزشکی چند قسم داریم، یک آسیب پزشکی هست که در اثر کوتاهی و تعدی و تفریط پزشک ایجاد می شود، او ضامن است ولو اخذ برائت کرده باشد. چون اخذ برائت ها ناظر به صورت کوتاهی و تعدی و تفریط نیستند. اگر یک جوری بگوییم من اگر کوتاهی هم کردم ضامن نباشم. که هیچ وقت همچین برائتی را هیچ وقت نمی گیرند. اخذ برائت ناظر به صورت کوتاهی نیست. این یک صورت.

یک صورت دیگر این است که کوتاهی نکرده است ولی اشتباه کرده است. اشتباه خب آدمیزاد ممکن است اشتباه کند. تشخیص اشتباه داده است امثال اینها. ممکن است همکارش این کار را می کرد این اشتباه را انجام نمی داد. این جا بحث قصد اصلاح هست. قصد اصلاح هم داشته است ولی اشتباه کرده است. خب این صورت را روایات اخذ برائت ناظر به این است که اشتباهی صورت گرفته است. اما یک صورت دیگر این است که اشتباه نکرده است یک قواعد متعارف یک علم رفتار کرده است ولی به دلیل اینکه این قواعد، قواعدی نیست که همیشه مفید باشد و به واقع اصابت کند، حاج آقا می فرمودند که بناء عقلا در جایی که شخص هیچ گونه خطایی از او سر نزده است اقتضا می کند که شخص ضامن نباشد. و این روایت هم انقدر ظهور قوی ندارد بخواهد مانع آن بناء عقلا باشد. این در اخذ برائت مال خطاها و اشتباهاتی هست که از شخص سر زده است.حالا اگر این روایت را این جوری معنا کردیم که این روایت ناظر به خطاها و اشتباهاتی هست، می گوید پزشک در خطا ها و اشتباهاتش ضامن هست. ولو قصد اصلاح داشته باشد. جایی که خطا صورت گرفته باشد، این ضامن هست. اگر این باشد ممکن است ما بگوییم این روایت مخصص انما قصد الاصلاح هست یا مخصص آن است یا اصلا آن انما قصد الاصلاح مرادش صورتی هست که طرف اشتباه نکرده است خب به طور طبیعی شخصی که گاو هایی را که می خواهد بیاورد اگر رها می کرد می رفت که رفته بودند. یک دانه طناب هم بیشتر ندارد چی کار کند با این یک دانه طناب باید اینها را به هم دیگر ببندد. خطایی از او صورت نگرفته است انما قصد الاصلاح کأنه جزء العله است. کأنه می گوید که این رفتارش، رفتار عقلایی بوده است و رفتار خطایی از او سر نزده است. هر کس دیگری هم جای او بود همین کار را می کرد.

سوال:...

پاسخ: نه گردنش را نبسته بوده است. یک جوری اینها را به هم دیگر، بسته است. فقرنهما فی حبلٍ، هر دو را با یک طناب به هم بسته است. با یک طناب معنایش این نیست که به گردنش، فرض کنید به گردنش بسته است اینها تقلا کرده اند و طناب رفته است به گردن یکی رسیده است. من به نظرم این روایت انما قصد الاصلاح ظهور در مورد صورتی که شخص رفتار اشتباه کرده باشد ندارد. یک رفتار عقلایی کرده است. رفتار عقلایی که به قصد اصلاح انجام داده باشد. خب اگر این جوری ما روایت را معنا کنیم خیلی فرق پیدا می کند. بنابراین یک بحثی که خیلی در اینجا ها مهم هست مثلا بنده خدایی تصادف کرده است. یک شخصی به قصد اصلاح، به قصد خدمت به او می آید یک رفتار ناپسندیده در مورد او انجام می دهد. اشتباه می کند. اگر انما قصد الاصلاح را صرف نیت اصلاح بگوییم رافع ضمان هست، اگر در اثر حرکت نامناسبی که از این آقا سر زده است، آن قطع نخاع شد، این به نظر می رسد که این روایت در واقع یعنی اطلاقات ادله اولیه که می گوید که کسی که باعث شود دیگری قطع نخاع باشد بگیرد. انما قصد الاصلاح مشکل است در جایی که شخص قصد اصلاح دارد ولی اشتباه می کند. قصد اصلاح در جایی کارساز هست که اشتباهی از او صورت نگرفته باشد. من تصور می کنم که مشکل است به این روایت بتوانیم تمسک کنیم در جایی که قصد اصلاح باشد ولی اشتباه صورت گرفته باشد. آن چیزی که از این روایت به خصوص با توجه به آن تفسیری که در آن روایت من تطیب أو تبیطره عرض کردم، او اگر هم ذاتا این روایت یک اطلاق توری داشته باشد که به نظرم خیلی روشن نیست اطلاق این روایت در جایی که رفتار شخص رفتار غیر عاقلانه باشد و امثال اینها، اگر اطلاقی هم داشته باشد به قرینه آن روایات ممکن است ما بگوییم که انما قصد الاصلاح یعنی در صورت مسئله. یعنی در جایی که هر کس جای او بود این رفتار را می کرد.

سوال: یک موقع است نوع مردم همین جوری عمل می کردند

پاسخ: نه ولو نوع مردم هم این جوری رفتار کنند اشکال ندارد. یعنی یک چیزی باشد که یک رفتار عقلایی. بحث این است که هر کسی که، یک موقعی است نه، همه افراد می دانند که این اقا خیلی چیز شده است حس به او دست داده است و یک رفتاری کرده است رفتاری که متعارف افراد آان رفتار را انجام نمی دهند. مراد من از اشتباه این هست رفتار متعارف عقلایی. این رفتار متعارف عقلایی اگر از او سر نزده است. آن تطیب أو تبیطره هم همین است. یعنی در واقع یک چیزی که بر اساس قواعد متعارف علم پزشکی و علم بیطره باشد، آن ضمان اصلا ندارد. صورت مسئله جایی است که اشتباهی کرده است. بر خلاف قواعد رفتار کرده است. آن روایت می گوید که ضامن هست ولو قصد اصلاح داشته باشد. اصلا قصد اصلاح دارد دیگر و الا صورت مسئله صورت قصد اصلاح هست و الا نمی خواهد طرف را، آن خیلی صورت نادری است که طرف بخواهد او را بکشد آن پزشک زمان رضا شاه که افراد را برای کشتن مطب او می بردند، آن خب یک مورد نادری هست. عمده چیز که هست از این سنخ هست که اشتباهی از او صورت گرفته است. این است که من فکر می کنم این مجموع این روایات در صورتی که رفتار عقلایی از شخص سر زده باشد و به قصد اصلاح نه به قصد گرفتن پول ولو واقعا مصیب نباشد این صورت را ما می توانیم بگوییم که احسان واقعی شرط نیست. همین مقدار که قصد احسان داشته باشد کفایت می کند. هذا تمام عندک حالا یک روز بعضی ریزه کاری ها در مورد قاعده احسان هست بعدا عرض می کنم. اجازه بدهید یکی دو تا من آدرس در مورد قاعده احسان خدمت دوستان بدهم. قاعده احسان نمی دانم بحث متشابه القرآن ابن شهرآشوب را قبلا دادم، قدیمی ترین جایی که قاعده احسان به عنوان یک قاعده تمسک شده است تا آن جایی که من دیدم متشابه القرآن ابن شهرآشوب جلد 2 صفحه 188 است. البته در لا به لای لأنه محسن ما علی المحسنین من سبیل هست ولی اینکه این یک قاعده است و از این قاعده به عنوان یک قاعده ذکر کرده است متشابه القرآن ابن شهراشوب است. ولی بحثی ندارد فقط گفته است ما علی المحسنین من سبیل از آن قاعده احسان در می آید و یک مثال هم زده است این هم مثالش. ولی آن جایی که یک مقداری فی الجمله بحثی در موردش کرده است تمهید القواعد الاصولیه و العربیه مال شهید ثانی صفحه 41 یک بحثی در مورد این قاعده احسان دارد ملاحظه فرمایید یک بحث های جالب توجهی است. حاشیه شرایع الاسلام صفحه 294 هم مطالبی دارد. بعد از آن خب قاعده احسان در کتاب ها وارد شده است من یکی دو جا یک سری آدرس هایی که نمی دانم اینها را قبلا دادم یا ندادم این ها را یک بار دیگر با چیز دیگری دنبال کردم مقایسه نکردم با آدرس های قبلی. این آدرس ها را ملاحظه فرمایید. سرائر جلد 3 صفحه 372، 479، تذکره جلد 14 صفحه 265. جلد 16 صفحه 149 و 186 و 194. 206 جلد 17 صفحه 214 و 450 ممکن است خیلی از اینها تکراری باشد. کنز الفوائد جلد 1 صفحه 603. جلد 2 صفحه 346 و جلد 3 صفحه 674. ایضاح الفوائد جلد 2 صفحه 113 و 120. جلد 3 صفحه 56. جلد 4 صفحه 663 و 665.

عبارت های بعدی وجود دارد. بعضی از مطالبی، یکی از مطالبی که در مورد قاعده احسان هست، تعارض قاعده احسان با قاعده ید است. با علی الید اینها تعارضشان را چه کار کنیم؟ صاحب جواهر می گوید اینها با هم تعارض ندارند عملا ایشان قائل هست که قاعده احسان رافع ضمان نیست. ولی در جامع المقاصد، جلد 3 صفحه 327 قاعده احسان را که مطرح می کند می گوید و لا یعارض بعموم الضمان باثبات الید علی الصید، بعد قاعده احسان را مقدم داشته است. این عبارتش را ببینید و من بعد در موردش صحبت می کنم در جامع المقاصد هم من این هایی که آدرس می دادم مواردی هست که یک نکته خاصی در آن وجود داشته است. و الا اصل جاهایی که به قاعده احسان تمسک شده است زیاد است. جایی بوده است که یک چیزی یک نکته ویژه ای در آن وجود داشته است. جامع المقاصد جلد 6 صفحه 8 و 31. مسالک الافهام جلد 2 صفحه 458. جلد 5 صفحه 117. جلد 7 صفحه 262 جلد 8 صفحه 362. جلد 14 صفحه 472. حالا من کتاب های متأخر از مسالک را ندیدم. اینها را اگر آدرس هایی که نکته خاصی در مورد این قاعده احسان در آن وجود داشت در موردش صحبت می کنیم. انشاءالله فردا در مورد تعارض قاعده احسان و قاعده علی الید اینکه اینها تعارض هایشان را چه جوری حل کنیم. انشاءالله فردا در موردشان صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد